

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، پیاپی ۲۷، صص ۱۵۳-۱۳۱

DOI: [10.22051/TQH.2015.2058](https://doi.org/10.22051/TQH.2015.2058)

نقد پنداره رویگردانی محدثان شیعه از اسناد

محمد کاظم رحمان ستایش^۱

مهدی غلامعلی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۴/۰۳/۱۸

چکیده

پایبندی به اسناد در بین شیعه و سنی در عصور مختلف دارای فراز و نشیب بوده است. برخی از عالمان عامه همچون ابن تیمیه و سیوطی در سده‌های گذشته شیعه را متهم به رویگردانی از اسناد نموده و محدثان شیعه را در این زمینه مقصر دانسته‌اند. عالمان معاصر عامه پا را فراتر نهاده و پایبندی به اسناد را تلاشی ویژه اهل سنت قلمداد کرده‌اند که در سده‌های چهارم به بعد شیعه نیز به تقلید از عامه به سندنویسی پایبند شده است.

پژوهش حاضر در این پنج محور با ذکر نمونه‌هایی به این شبهه مخالفان پاسخ داده است: تاکید اهل بیت به اسناد دهی و صفات راوی، پایبندی

k.setayesh@gmail.com

mahdigh53@gmail.com

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم

اهل بیت در نقل سند، تالیف آثار رجالی و حدیثی مُسند پیش از سده چهارم، اهتمام عملی محدثان شیعه به سند و دیدگاه‌های دانشیان شیعه درباره سند. بنابراین تردیدی نمی‌ماند که خاستگاه این شبهه مخالفان ناآگاهی از آثار علمی شیعه و یا برخاسته از تعصبات درون مذهبی ایشان است.

واژه‌های کلیدی: سند حدیث، اسناد روایات شیعی، سندشناسی،

رجال شیعه، پیشینه سندشناسی.

۱. مقدمه

دستیابی به کلام معصوم (ع) در زمان حضور ایشان بدون هیچ واسطه‌ای ممکن بود. اما پس از زندگی هر یک از ایشان شاگردان عهده‌دار انتقال میراث علمی امام بودند. آنان پس از استماع سخنان، به طور معمول به نگارش روایات می‌پرداختند و یا در حافظه‌های خویش ثبت می‌کردند، آنگاه یافته‌های خود را به حلقه‌های پسین خویش منتقل می‌ساختند.

گذر زمان و ازدیاد فاصله با هر گوینده حدیث، سبب می‌شد که تعداد حلقه‌های دستیابی به متن حدیث نیز افزوده شود. بعدها از این حلقه‌ها به «سند» تعبیر شد و آنرا اینگونه تعریف نمودند: «سند راه رسیدن به متن است. یعنی افرادی که به ترتیب در نقل و انتقال روایت موثر هستند» (میرداماد، ۱۰۴۱ق، ص ۷۱).

این تعریف برگرفته از معنای لغوی «سند» است. عرب زبانان به آنچه که می‌شود به آن تکیه کرد و یا اعتماد نمود «سند» می‌گویند، و به فرد مورد اعتماد نیز می‌گویند: «فلانُ سنْدٌ» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۱، ذیل ماده «سند»).

شیعه در سده اول هجری، پیش از آنکه اهل سنت با فرایند تحدیث خو بگیرند، در نقل حدیث و کتابت آن کوشا بودند و نقلِ مُسند را، به خوبی می‌دانستند. دیری نپایید که در سده دوم پس از فرمان به کتابت حدیث، اهل سنت نیز در جلگه حدیث نگاران در آمدند و با فرایند انتقال حدیث آشنا شدند. بیش بودن آمار سُنیان از یک سو و همراهی حاکمان اُموی و عباسی

با عالمان ایشان از سوی دیگر سبب شد که محدثان عامه و آثار مکتوب ایشان از جهت تعداد فزونی یابد.

شیعیان، با پیروی از اهل بیت (ع) راه عقلی تقیه را پیمودند و بدین شیوه آثار علمی خود را تا مدت‌ها مخفی نگاه می‌داشتند. در نیمه دوم سده دوم هجری بسیاری از دانشمندان شیعه به خلق آثار متعدد روی آوردند. به گونه‌ای که بسیاری از ایشان - نظیر: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حسین و حسن بن سعید اهوازی، علی بن مهزیار و... هر کدام بیش از سی کتاب را نگاشته بودند. (نجاشی، ص ۳۲۷، ش ۸۸۷ و ص ۱۹۸، ش ۵۲۴ و ص ۵۸، ش ۱۳۷ و ص ۲۵۳، ش ۳۷۹) در همین دوران حوزه‌های حدیثی شیعه در مدینه، بغداد و کوفه شکل گرفته بود. سخن حسن بن علی الوشاء به خوبی بیانگر نشاط علمی شیعه در این دوران است. او در مسجد کوفه، شاهد حضور نهصد استاد حدیث بوده که همگی از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده‌اند. (نجاشی، ص ۴۰، ش ۸۰).

۲. تبیین شبهه برخی از عالمان اهل سنت

مطالعه تاریخ حدیث شیعه به خوبی تلاش‌های سترگ راویان و محدثان شیعه را بر می‌نمایاند. اما همواره جمعی از عالمان اهل سنت به خرده‌گیری از شیعه روی آورده‌اند. در سال‌های اخیر برخی از حدیث پژوهان عامه با متهم ساختن شیعه به عدم استفاده از «سند» در نقل روایات سعی کرده‌اند تا متون روایی شیعه را فاقد اعتبار جلوه دهند. چه اینکه هر حدیث پژوهی بر این نکته اتفاق دارد که اگر سند در روایت نبود، هر کس می‌توانست هر مطلبی را بی دلیل به معصوم نسبت دهد.^۱

اگرچه به تازگی چنین اشکالی از طرف دکتر یوسفعلی مرعشلی و دکتر عبدالرحمان الصالح‌المحمود با عباراتی جدید ارائه شده است، اما این اشکالات ریشه در سخنان عالمان پیشین اهل سنت دارد. چنانکه ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) درباره عدم اهتمام شیعه به اسناد می‌نویسد:

۱. عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق) می‌گوید: «الاسناد عندی من الدین، لولا الاسناد لقال من شاء ما شاء». (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۲۶).

«رافضیان (شیعیان) کم‌ترین شناخت را نسبت به سند داشته و بدان کم توجه هستند. چه اینکه ایشان به اسناد دهی در روایات توجه نمی‌کنند. آنان نه به اسناد و نه به سایر ادله شرعیه و عقلیه نظر نمی‌افکنند که آیا این ادله با روایت موافق است یا مخالف؟ به همین دلیل هیچگاه در نزد شیعه سند متصل صحیح دیده نمی‌شود. بلکه اگر سند متصلی هم نزد ایشان باشد، به یقین در حلقه‌های سند آن راویانی دیده می‌شود که به دروغگویی یا کثرت غلط در شهره‌اند.

و رافضیان (شیعیان) در این زمینه (اسناد دهی) به یهود و نصاری شیبه هستند، چه اینکه آنان نیز بدون اسناد دهی سخن می‌گویند. «اسناد دهی» نیز از ویژگی‌های اختصاصی این امت - یعنی امت اسلام - است. سپس در اسلام نیز اسناد دهی تنها اختصاص به اهل سنت دارد و شیعیان کم‌ترین عنایت را به سند می‌نمایند، چراکه آنان تنها سخنان و روایاتی را تصدیق می‌کنند که با هواهای نفسانی ایشان سازگار باشد و نشانه دروغگویی راوی را آن می‌دانند که راوی بر خلاف خواسته‌هایشان سخنی نقل کند. و بر همین اساس است که عبدالرحمن بن مهدی گفته است: اهل علم آنچه به سود یا به زیانشان باشد را می‌نویسند، در حالیکه اهل هوی و هوس تنها آنچه را که به سودشان باشد می‌نویسند» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۷، ص ۳۷).

بعدها جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) بر نظر ابن تیمیه پای فشرده و شیعه را در اهتمام به سند اهل تقصیر و تفریط دانست (سیوطی، بی تا، ص ۴۶۰). در عصر حاضر عالمان عامه پا را فراتر نهاده و شیعه را اساساً منکر سند محوری در روایات دانسته‌اند. دکتر یوسفعلی مرعشلی می‌نویسد:

«این ویژگی (یعنی اسناد دهی) اختصاص به تمام مسلمانان و فرقه‌های امت اسلامی ندارد بلکه تنها اهل سنت بدان ویژه‌اند و فرقه‌های اهل بدعت نظیر رافضیه (شیعه) از آن بی بهره‌اند» (مرعشلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۰).

دکتر عبدالرحمان الصالح المحمود، حدیث پژوه عرب زبان، در مقدمه کتاب مصادر التلقی، کلامی اعجاب انگیز پیدایش سند در شیعه را مربوط به سده‌های چهارم و پنجم هجری دانسته است:

«مسأله اسناد دهی و دانش رجال در نزد رافضیه (شیعه)، با توجه به زشتی شیوه ایشان در این زمینه، آن است که آنان در سده‌های چهارم و پنجم وقتی دیدند ائمه حدیث در اهل سنت

به اسناد توجه می‌کنند، رو به سند سازی آوردند. همچنانکه روشن است» (العلوانی، بی تا، مقدمه، صفحه ب)

این عبارات گذشته از بی احترامی حدیث پژوهان اهل سنت به جامعه شیعه، نشانگر بی خبری جامعه علمی عامه از دیر باز نسبت به تلاش‌های علمی حدیث پژوهان شیعه است. اگرچه رجالیان و گاه محدثان در لابلای متون خویش به صورت غیر مستقیم به اینگونه شبهات پاسخ داده‌اند، اما پژوهش مستقلی به صورت کامل در پاسخگویی به این شبهات دیده نمی‌شود. تنها آیت الله سبحانی با تالیف کتاب «دور الشیعه فی الحدیث و الرجال نشأه و تطورا» با بیان سیر تاریخی تالیفات رجالی به گوشه‌ای از این شبهات پاسخ داده است. این اثر از آن جهت که تمامی کتاب‌های رجالی شیعه را از دیرباز تا کنون شناسانده است، اثری فاخر است ولی بیانگر دقت‌های محدثان و رجالیان شیعه در اهتمام به اسناد و اسناد دهی نیست.

پژوهش حاضر بر آن است با برشمردن پیشینه سندشناسی اثبات کند که شیعه نه تنها پیش از قرن چهارم نیز به سند و دانش رجال اهتمام می‌ورزیده، بلکه احتیاطات در نقل و سند و عنایت شیعه به اسناد سال‌ها پیش از آن بوده که رجالیان عامه و یا محدثان ایشان دست به قلم بزنند و بخواهند اثری حدیثی خلق کنند. به نظر می‌رسد بهترین پاسخ به توهین‌های سلسله وار عامه که از دیر باز به بیانات مختلف مطرح شده پاسخی علمی است که در این پژوهش منعکس شده است. بنابراین در پنج بخش این مباحث را پی می‌گیریم:

- تاکید اهل بیت به اسناد و صفات راوی.
- پایبندی اهل بیت در نقل اسناد.
- تالیف آثار رجالی و حدیثی مسند پیش از سده چهارم.
- اهتمام عملی محدثان شیعه به سند.
- اقوال دانشیان شیعه درباره سند.

اکنون هر بخش را با استناد به چند نمونه تبیین می‌کنیم:

۳. تاکید اهل بیت (ع) به اسناد و صفات راوی

از اهل بیت (ع) روایات قابل توجهی درباره اهمیت استناد حدیث، صفات راوی و نظایر آن گزارش شده است که هر عنوان از اینگونه روایات به خوبی بیانگر منش علمی شیعه بوده است. در این نوشتار تنها به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱-۳. امام علی (ع) بنیان‌گذار دانش رجال

هنگامی که سلیم بن قیس هلالی از اختلاف روایات پیروان امام علی (ع) - یعنی سلمان، مقداد و ابوذر - با آنچه که دیگران گزارش می‌کنند، از امیرالمومنین پرسش می‌کند، امام در سخنانی مفصل راویان روایات رسول خدا (ص) را به چهار دسته تقسیم می‌کند. این نخستین باری بود که در اسلام راویان، دسته بندی می‌شدند. به راحتی می‌توان این بیان را اولین جرقه‌ای دانست که منجر به پیدایش دانش رجال شده است. امام، راویان اخبار نبوی را به چهار دسته تقسیم می‌کند و بر این باور هستند که گروه پنجمی ندارد:

- منافقان؛ (کسانی که بر خلاف باطن تنها در ظاهر ایمان دارند و به عمد بر پیامبر دروغ می‌بندند).
- غیر ضابطان؛ (کسانی که از پیامبر سخنانی شنیده‌اند ولی توهم بر آنان غالب شده و به غیر عمد بر آن حضرت دروغ می‌بندند).
- جاهلان؛ (کسانی که بخشی از سخنان پیامبر را شنیده‌اند ولی از بخش دیگر سخنان غافل بوده‌اند. منسوخ یا ناسخ را تنها شنیده‌اند و یا یکی را فراموش کرده‌اند)
- عالمان راستگو و متقی؛ (کسانی که از خدا پروا می‌کنند و به تمام جوانب سخنان پیامبر آگاهی دارند و هیچ گاه به آن حضرت دروغ نمی‌بندند) (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۲-۶۴، ح ۱).

توضیحات امام درباره صفات راویان در این بخش بسیار قابل توجه است. آن حضرت روایات موجود در جامعه اسلامی پس از پیامبر (که تنها شاید چند دهه گذشته باشد) را آمیخته از حق و باطل می‌داند که دربر دارنده روایات ناسخ و منسوخ، راست و دروغ، عام و خاص، محکم و متشابه، درست و توهم و... است. و سپس تنها روایت راویانی را قابل عمل می‌داند که به صفاتی چون «راستگویی، پارسایی، ضابط بودن، عالم بودن به تمام جوانب روایت» آراسته باشند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱).

بیان این مطالب در نیمه نخست سده اول هجری نشانگر آن است که پیروان امام علی(ع) در دریافت و نقل روایت به چه میزان احتیاط روا می‌داشتند. روزگاری که بسیاری از عالمان عامه با اولیّت تحدیث بیگانه بودند. بدین سان به نظر می‌رسد امیرالمومنین پایه گذار دانش رجال و اسناد دهی است و شیعیان در همان سده نخست نیز در نقل روایات محتاط و پیرو قواعد بوده‌اند.

۲-۳. تأکید به نقل سند

چند گزارش در دست است که معصومان در نقل حدیث، شاگردان را به پایبندی در نقل سند، تهییج می‌کند. این روایات از پیامبر خدا (ص) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۷۳۷۷؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ج ۱۰، ص ۲۲۲، ح ۲۹۱۷۴)، امام علی(ع) (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷) و امام صادق(ع) (طبرسی، ۱۹۶۵م، ص ۲۵۲، ح ۷۴۴) است.

پیامبر خدا (ص) در نگارش روایت، نویسندگان مسلمانان را تشویق می‌کردند تا تکیه گاه سخن و روایت را بنگارند. تا اگر کلام حق بوده باشد نویسنده و گویندگان همگی در این کار درست شریک باشند و اگر باطل باشد خطا و اعتراض تنها به راوی اصلی است و نه انتقال دهنده فعلی (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۷۳۷۷؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ج ۱۰، ص ۲۲۲، ح ۲۹۱۷۴).

امام علی(ع) نیز بر این باور بودند که در نقل مطالب بایسته است که نام راوی حدیث یاد شود. کلینی در «باب روایه الكتب و الحدیث» در موثقه سکونی، روایت آن حضرت را گزارش کرده است: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِهِ حَدِيثَ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»؛ چون حدیثی به شما گویند در مقام نقل آن را به گوینده‌اش نسبت دهید. اگر درست باشد به نفع شماست و اگر دروغ باشد بزیان گوینده است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷).

امام صادق(ع) تصریح کردند که باید گوینده، سند روایت را نقل کند: «حدیث را با اسنادش بیان کنید» و در ادامه به همان ادله نبوی و علوی پیشین استدلال کردند (طبرسی، ۱۹۶۵م، ص ۲۵۲، ح ۷۴۴). فراتر از آنچه گذشت، آن حضرت راویانی را که در نقل سند اهمال

کرده و با حذف یک نفر از حلقه سند تن به تدلیس می‌دادند را «دروغگویان غیر اصلی (مُفْتَرِع)» می‌داند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۲).

۳-۳. بیان صفات راوی

اهل بیت (ع)، در پاره‌ای از روایات به بیان صفات راویان پرداخته‌اند. بی تردید این بیانات شیعه را در بازشناسی راوی و روایت صحیح یاری می‌رساند. در بخشی از این روایات تنها به بیان کلیات راوی مورد اعتماد و راوی غیر قابل اعتماد اکتفا شده است. و در بخشی دیگر از روایات صریحاً درباره یک راوی اظهار نظر شده است که شایستگی استنباط قواعد جرح و تعدیل را داراست.

گذشته از کتاب‌های متعدد روایی، که به صورت مستقل و غیر مستقل به برخی از اوصاف راویان پرداخته است، کتاب رجال کشی نیز به صورت اختصاصی در ضمن افزون بر یک هزار روایت اوصاف راویان را به نیکی تبیین نموده است. در این مجال تنها به سرفصل برخی از اوصاف شایسته که بایسته است راوی حدیث آنرا دارا باشد اشاره می‌کنیم. این اوصاف برگرفته از روایات معصومان (ع) است:

- ۱- اخلاص (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۶، ح ۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۲)
- ۲- راستگویی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۴؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۸؛ کشی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۹۶)
- ۳- دقت در نقل صحیح (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱ و ص ۵۱، ح ۲۴ و ص ۳۹۱، ح ۸؛ صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۱۴۹، ح ۱۸۲)
- ۴- اعراب‌گذاری روایت (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۳؛ طبرسی، ۱۹۶۵م، ص ۲۵۰، ح ۷۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۲۸)
- ۵- طهارت و پاکیزگی و مخاطب‌سنجی (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۵۸۵۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۸۹۱).

وقتی بیان اوصاف معنا پیدا می کند که بررسی سند لزوم داشته باشد. بنابراین گذشته از اینکه تاکید معصومان بر صفات راویان نشانگر اهتمام آنان بر نقل صحیح و معتبر است، بیانگر شیوه ارزیابی اسناد نیز هست.

۴. پایبندی اهل بیت (ع) به اسناد

۴-۱. التزام به نقل سند

از دیدگاه شیعه، منبع دانش امامان، گذشته از قرآن، سنت نبوی است که بخشی از آن به صورت شفاهی از امامی به امام دیگر منتقل می شده و بخشی دیگر را باید در میراث کتبی معصومان که آن نیز برگرفته از وحی الهی است، جستجو کرد. بنابراین خاستگاه سخنان معصومان به جهات متعددی که در دانش کلام بحث شده است، قرآن و سنت نبوی است.

امام رضا (ع) در نقد روایاتی که یونس بن عبدالرحمن در کتب اصحاب امام صادق (ع) دیده بود، فرمودند: «ما هنگامی که حدیث می گوئیم، حدیثمان موافق قرآن و سنت است. ما از خدا و پیامبر او حدیث نقل می کنیم و نمی گوئیم فلانی و فلانی چنین گفته اند تا سخنان ناقص شود. بدرستی که سخن آخرین [امام] ما همانند سخن اولین ما [یعنی پیامبر] است و سخن اولین ما مصداقی برای کلام آخرین ما است» (کشی، ص ۲۲۴، ح ۴۰۱).

دانشمندان عامه که چنین جایگاهی را برای ائمه شیعه قائل نبودند، گاه به برخی روایات نبوی منقول از ناحیه معصومان خرده می گرفتند که چرا ایشان سند خود را تا پیامبر (ص) نقل نمی کنند و آن را مرسل می دانستند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۱؛ جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۳۱).

البته امامان به شاگردان خود آموخته بودند که سند روایات نبوی ایشان همواره از طریق پدران بزرگوارشان بوده است. هشام بن سالم، حماد بن عثمان و برخی از شاگردان امام ششم از ایشان اینگونه شنیده اند که: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ حَدِيثُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ حَدِيثُ مَنْ حَدِيثُ پدَرَمِ حَدِيثُ جَدَمِ وَ حَدِيثُ جَدَمِ حَدِيثُ حَسِينِ وَ حَدِيثُ

حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول خدا (ص) و حدیث رسول خدا (ص) گفتار خدای عز و جل (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴).

با تمام اینگونه قاعده مند بودن گفتار اهل بیت (ع)، همچنان مشاهده می شود که امامان به تناسب مخاطب، موضوع و یا محیط، گاه سلسله سند خود را بیان می داشتند. برای نمونه با جستجوی عبارت «عن آبائه» در نرم افزارهای حدیثی در می یابیم که در هزاران روایت اهل بیت و منسوبان ایشان در نقل روایت سلسله اسناد را بیان می داشتند.^۱

همچنین در روایاتی نظیر «سلسله الذهب» نیز به صورت کامل امام رضا(ع) اسامی اجداد بزرگوارشان را نام می برند: «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عَلِمَ الْأَنْبِيَاءَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴، ح ۲۲).^۲

قاعده نقل از اجداد در روایات نبوی برای شیعیان روشن بود. اگرچه عامه و یا خاصه (برای پاسخ به عامه) از اهل بیت درباره اسنادشان سوال می کردند. چون فضای حاکم بر حدیث خوانی اهل سنت، ذکر سلسله اسناد بود، وقتی فردی سنی از امام باقر (ع) پرسید، احادیث مرسل شما که بدون سند از پیامبر نقل می کنید، چگونه است؟

۱. به عنوان نمونه: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ...» ویا «قَالَ الْأِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنِ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ (ع)، عَنْ عَلِيِّ (ع)، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)...».

۲. امام رضا با سند متصل از علی بن ابی طالب (ع): از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود: خداوند متعال می فرماید: «من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست، مرا عبادت کنید. هر یک از شما که با شهادت به توحید با اخلاص بیاید داخل در دژ من شده و آن که داخل در دژ من شود، از عذاب من در امان است.»

امام هم پاسخ دادند: «هنگامی که حدیثی را مرسل روایت کردم، سند من در آن چنین است: از پدرم و او از جدم و او از پدرش و او از جدش پیامبر خدا است، که آن حضرت هم از جبرئیل و او از خدا نقل کرده است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۷).

در گزارشی، جابر از امام باقر(ع) همین سوال را می پرسد. روشن است که او بیشتر برای پاسخگویی به خرده گیری های عامه اینگونه سوال می کند. و نظیر همین پاسخ را امام بیان می دارد و در پایان می فرماید: و هر آنچه از احادیث من می گویم سندش چنین است. (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲ ح ۱۰).

به هر تقدیر این شیوه و سیره همیشگی اهل بیت (ع) بوده است که روایات نبوی را به استناد اجداد خود بیان می داشتند. ایشان به این نکته در مواقع گوناگون تصریح می کردند (صفر، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹، ح ۲).^۱

۲-۴. دقت در نقد اسناد

نکته دیگری که در این بخش قابل توجه است، اهتمام اهل بیت (ع) در نقد سندی است. گاهی معصومان برای نقد یک روایت به نقد سندی حدیث می پرداخته اند. وقتی هارون شرح روایتی نبوی را از امام کاظم (ع) جویا می شود و می پرسد: «فقیهان عامه (اهل سنت) می گویند که پیامبر خدا فرموده، هر گاه از اصحاب من و یا از مساله قدر و یا از نجوم یاد شد، ساکت شوید (و بحث نکنید)».

امام کاظم (ع) جهت نقد روایت به ضعف در سند آن اشاره می کند و می گوید: «هذا حدیث ضعیف و اسناد مطعون فیهِ»؛ این حدیث ضعیف است و به اسناد آن طعن و ضعف وارد است. سپس با استفاده از قرآن ضعف متنی روایت را نیز هویدا می سازد و آیاتی را در

۱. در روایت دیگری امام باقر (ع) می فرماید: «لَوْ أَنَّا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا ضَلَلْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبَّنَا بَيْنَهَا لِنَبِيِّهِ (ص) فَبَيَّنَّا لَنَا». (صفر، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹، ح ۲)؛ در این بخش از بصائر الدرجات بابی با عنوان «باب فی الأئمة ان عندهم أصول العلم ما ورثوه عن النبی (ص) لا یقولون برأیهم» که از این دست احادیث را گرد آورده است.

مدح نجوم برای خلیفه قرائت و در بیانی دراز دامن روایت را تحلیل می کند (ابن طاووس، ۱۳۶۸ق، ص ۱۰۹، ح ۲۵).

بنابراین اهل بیت گذشته از نقل اسناد و قاعده مند بودن در موارد عدم نقل سند، برای نقد روایات عامه از نقد سندی نیز سود می جستند و این نشانگر پابندی پیشوایان شیعه و اهتمام آنها به اسناد است.

۵. تالیف آثار رجالی و حدیثی مُسند پیش از سده چهارم

پیشینه تالیف کتاب های حدیثی در شیعه به سده های اول هجری باز می گردد. کتاب های متعددی در سه سده نخست هجری توسط شیعیان تالیف شده است. در این زمینه، گذشته از مقالات متعددی که در دهه های اخیر تألیف شده است، دو فهرست گرانسنگ شیخ طوسی و نجاشی نیز موجود است که اسامی این آثار، مولفان و طریق به آنها را به نیکی بیان داشته است. اکنون سخن از داشته ها نیست، بلکه سخن از مانده ها است. خوشبختانه تعدادی از کتاب های حدیثی شیعه که پیش از سده چهارم تالیف شده است، امروزه در کتابخانه های شیعه می درخشد. این کتابها به صورت اولیه از همان دوران و تنها با رونوشتی دیگر باقی مانده اند. این آثار با دیگر آثاری که در دوره معاصر بازسازی شده اند متفاوت است.

گذشت که حدیث پژوه معاصر دکتر عبدالرحمان الصالح المحمود بر این باور بودند که پیدایش سند در شیعه از سده های چهارم و پنجم هجری آغاز شده است. (العلوانی، بی تا، مقدمه، صفحه ب) روشن است که گوینده این سخن، هیچ زحمتی در شناسایی آثار شیعه به خود نداده است. اگر تنها با دو کتاب فهرست طوسی و نجاشی و یا نرم افزارهای حدیثی شیعه آشنا بود، چنین سخنی نمی گفت. اکنون در پاسخ شبهه کنندگان، در دو بخش سخن می گوئیم:

۵-۱. کتب حدیثی پیش از سده چهارم

یادکرد بخشی از کتب حدیثی که دارای ویژگی های زیر باشند، می تواند پاسخ استواری به اشکال کنندگان باشد. این ویژگی ها عبارتند از:

۱. نگاشته شدن کتب قبل از سده چهارم

۲. مسند بودن احادیث (دارای اسناد)

۳. باقی ماندن تا عصر حاضر

برای این منظور می توان از کتاب های حدیثی زیر نام برد:

۱. صحیفه سجادیه (سده اول)

۲. کتاب سلیم بن قیس (سده اول)

۳. مسند زید بن علی (شهید ۱۲۲ق)

۴. مقتل الحسین؛ ابو مخنف ازدی (م ۱۵۷ق)

۵. التوحید؛ مفضل بن عمر (م ۱۶۰ق)

۶. مسائل علی بن جعفر (قرن دوم)

۷. مسند الرضا؛ داود بن سلیمان الغازی (م بعد از ۲۰۳ق)

۸. وقعه صفین؛ ابن مزاحم منقری (م ۲۱۲ق)

۹. الاصول السنه عشر؛ جمعی از راویان ائمه (ع) (قرن دوم و سوم)

۱۰. الزهد؛ حسین بن سعید اهوازی (آخر قرن دوم و اوایل قرن سوم)

۱۱. المومن؛ حسین بن سعید اهوازی (آخر قرن دوم و اوایل قرن سوم)

۱۲. الايضاح؛ فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق)

۱۳. النوادر؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری (زنده در ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

۱۴. الغارات؛ ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ق)

۱۵. المحاسن؛ احمد بن محمد بن خالد برقی (وفات در ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

۱۶. بصائر الدرجات؛ محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)

۱۷. قرب الاسناد؛ عبدالله بن جعفر حمیری قمی (م ۳۰۰ یا ۳۰۴ق)

متأسفانه باید بیان داشت که بخش قابل توجهی از آثار کهن مانند بسیاری دیگر از میراث فرهنگی، از بین رفته است و حتی تعدادی از آثار یاد شده نیز فاقد نسخه های خطی نزدیک به عصر نگارش است و در انتساب یا این همانی برخی از این آثار نظیر مقتل ابی مخنف و مسند زید، تردیدهایی وجود دارد. مقتل ابی مخنف به لحاظ سندی دارای هفتاد سند متصل بوده و از

جهت اعتباری با مستند سازی روایات آن در متون مشابه می توان از ضعف این همانی اش کاست و آن را معتبر شمرد (بستانی و علویان، ۱۳۹۲، ص ۵۹).

در میان آثار متعددی که تا پایان سده سوم نگاشته شده و تا به امروز باقی مانده است، به عنوان نمونه می توان به کتاب صحیفه سجادیه اشاره کرد. اثری که با سندی روشن و استوار در ابتدا و اسنادی متعدد در انتها از دیرباز تاکنون حضور داشته است (غلامعلی، ۱۳۹۲ش، ص ۳۲). این در حالی است که صحیفه تنها ادعیه امام معصوم است و روایات نبوی نیست.

نمونه دیگر المحاسن برقی است که اثری جامع در عصر خودش بوده است و آن را می توان معیار بررسی قرار داد. این کتاب در دو جلد و ده ها کتاب و باب تنظیم شده است. شمار صفحات این کتاب افزون بر ۶۴۰ صفحه است. صدها حدیث در این کتاب به چشم می خورد. تمام احادیث این کتاب به صورت مسند تا معصوم است. طبیعی است در اندیشه شیعه، روایاتی که از امامان نیز گزارش می شود، حدیث نامیده می شود. چند سند از «باب خصائص المومن» و... را از کتاب المحاسن برقی از نظر می گذرانیم:

- عنه، عن أبيه عن النضر، عن يحيى الحلبي، عن ابن مسكان، عن زرارة قال: سئل أبو عبد الله (ع) وأنا جالس عن قول الله عز وجل ...

- عنه، عن محمد بن علي، عن محمد بن أسلم، عن الخطاب الكوفي و مصعب بن عبد الله الكوفي قالوا: دخل سدیر الصیرفی علی ابي عبد الله (ع) و عنده جماعة من أصحابه، فقال له ...

- عنه، عن الحسن بن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي أمية يوسف بن ثابت بن أبي سعيد قال: قال أبو عبد الله (ع) ... (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۸).

دیگر آثار حدیثی فوق نیز همگی از سند برخوردارند. حمیری در قرب الاسناد ۱۳۸۷ روایت را با اسنادی کوتاه - معمولاً سه واسطه - از امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) گزارش کرده است. (حمیری قمی، ۱۴۱۳ق، صص ۱-۳۹۵) گفتنی است تمام آثار فوق منتشر شده و قابل دستیابی است.

اسامی ده‌ها کتاب رجالی در کتاب‌های کهن شیعه موجود است. بخش قابل توجهی از این آثار در سده‌های سوم تا پنجم نگاشته شده است. آقا بزرگ تهرانی ضمن برشمردن اسامی این کتابها می‌نویسد: شیعه در این دوره زمانی بیش از یکصد کتاب رجالی نگاشته است که بیشتر آنها به سبک طبقات بوده است.

متأسفانه امروزه از بیشتر این آثار جز نامی نمانده است، ولی باید دانست که تمام یا بخشی از اینگونه آثار در کتاب‌های جامع رجالی گردآمده است. به عنوان نمونه شیخ طوسی کل کتاب «من روی عن ابی عبد الله»، اثر ابن عقده (م ۳۳۲ق) را در بخش راویان امام صادق در کتاب *الرجال* آورده است. همچنین استفاده‌های بشمار نجاشی و طوسی از آثار پیشینیان برای اهل تحقیق به خوبی نمایان است.

مهم‌ترین اثری را که می‌توان دلیل بر اهتمام شیعه بر رجال دانست که تا کنون باقی است، کتاب *رجال برقی* است. نویسنده این اثر احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. برقی کتابش را به سبک طبقات نگاشته - که آن روز بسیار متداول - بوده است. او در این اثر کم حجم ولی بسیار ارزشمند اسامی راویان پیامبر و یکایک امامان شیعه را در سیزده بخش متبلور ساخته است.

همچنین نمی‌توان از اثر گرانسنگ و بی‌مانند *رجال ابو عمرو* کشتی چشم پوشید. هر چند وی در نیمه نخست سده چهارم هجری وفات نموده، ولی این اثر وام دار تراث رجالی شیعه در سده‌های دوم و سوم است. از سوی دیگر افزون بر هزار روایت این کتاب خود سندی گویا بر اهتمام شیعیان به سند، سندشناسی و حساسیت‌های رجالی در سده‌های نخست هجری است. یکایک روایات کتاب به توثیق یا تضعیف و یا به مطلبی رجالی پرداخته است.

در پایان این قسمت باید از منابع رجالی کتاب‌های رجالی شیعه در سده پنجم هجری یاد نمود. برخی از آثار رجالی همچون *رجال نجاشی*، گاه از منابع خویش در لابلاي متن یاد کرده‌اند. نجاشی در کتاب خویش اسامی بیست و دو کتاب را به عنوان منبع بخشی از مطالب خویش یاد کرده است. به عنوان نمونه وی از کتاب‌های رجالی کهن نظیر «کتاب تاریخ ابن عقده» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۱، ش ۸۹۳)، «*رجال ابن عقده*» (همان، ص ۷۱، ش ۱۶۹)، «*رجال ابن فضال*» (همان، ص ۱۷۰، ش ۴۴۹)، «*طبقات الشیعه اثر سعد بن عبد الله اشعری*»

(همان، ص ۱۰۷۱، ش ۱۱۷۰)، «الفهرست حمید بن زیاد» (همان، ص ۲۳۲، ش ۶۱۵)، «الفهرست ابن بَطَّه» (همان، ش ۵۰۷، ۳۳۳ و ۱۸۲)، «الفهرست ابن ولید قمی» (همان، ص ۳۳، ش ۷۱) و... در کتابش بسیار بهره برده است.

این منابع در سده سوم و دهه‌های نخست سده چهارم تدوین شده‌اند. به عبارت دیگر اینگونه آثار نه تنها اسامی آنها تاکنون باقی مانده است، بلکه بخش‌هایی از این متون نیز به صورت مستند در دست است.

۶. اهتمام عملی محدثان و راویان شیعه به سند

دقت در نقل سخنان معصومان، مَنَش همیشگی راویان سختکوش شیعه بوده است. این دقت از آن رو است که روایت اهل بیت (ع) بسانِ قانونی معتبر است که باید تا روز قیامت همچون مشعلی فروزان در تفسیر قرآن و تشریح اسلام تابناک باشد.

گزارش‌های متعددی در دست است که نشان می‌دهد که محدثان شیعه در نقل روایات بسیار محتاط بوده و در انتقال آن با دقت تحسین برانگیزی کوشا بوده‌اند. برخی از این موارد عبارتند از:

۱-۶. نقل به معنا

نقل یک متن یا روایت با عباراتی جایگزین و هم معنا، شیوه‌ای عقلایی است. اما بسیاری از راویان شیعی بر این باور بودند تا متون روایی را دقیقاً با الفاظ معصومان گزارش کنند. و اهل بیت نیز اینگونه گزارش کردن را بسیار می‌پسندیدند و می‌ستودند. امام صادق (ع) به اَبُو بَصِير در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، می‌فرماید: «منظور راویانی هستند که حدیث را می‌شنود، و همانگونه که شنیده منتقل می‌کند، نه چیزی از آن می‌کاهد و نه چیزی بدان می‌افزاید» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۱، ح ۱).

اما راویان بزرگی چون محمد بن مسلم و داود بن فرقد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۱، ح ۳۰۲) جانب احتیاط را از دست نمی‌دهند و برای اطمینان از جواز نقل به معنا به اهل بیت مراجعه و از ایشان اجازه می‌گیرند. امام هم به آنان مشروط به آنکه معنا را برسانند اجازه

می دهند. بدینسان حتی روایان در یک امر کاملاً عقلایی جانب احتیاط را از دست نمی دهند و پس از جواز امام، آنگاه به نقل به معنا مبادرت می ورزند.

۲-۶. چگونگی روایت نمودن یک کتاب حدیثی

تالیف کتب روایی یکی از افتخارات شیعه است. آثار روایی حتی در سده اول هجری که اهل سنت نگارش روایت - این امر کاملاً عقلایی - را جایز نمی دانستند، در میان شیعه وجود داشته است. همچنین در بین شیعه دریافت اجازه نقل روایت از صاحبان کتب و اصول مرسوم بوده است. از این رو، در نیمه اول سده دوم هجری - یعنی زمانی که هنوز نویسندگان اهل سنت دست به قلم نشده بودند - دانشمندان شیعه نگارش آثار را نه تنها پشت سر گذاشته بودند، بلکه به مرحله ای فراتر ره یافته بودند و در مقام انتقال تراث حدیثی به دیگران بودند. آنان برای آنکه این انتقال روشمند صورت پذیرد از امامان معصوم راهکار آن را پرسش نموده اند.

عبدالله بن سنان به امام صادق (ع) می گوید: «مردم می آیند تا حدیث شما را از من بشنوند، چون مقداری از احادیث کتابم را برایشان می خوانم، کسل می شوم و نمی توانم ادامه دهم. چه کار کنم؟»

امام فرمودند: «حدیثی از اول کتاب و حدیثی از وسط آن و حدیثی از آخر کتابت برای آنها بخوان». (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۱، ح ۵).

در این روایت امام شیوه اجازه روایت کتاب روایی را به عبدالله بن سنان می آموزد. در گزارشی دیگر امام رضا (ع) به احمد بن عمر حلال درباره چگونگی روایت از کتاب روایی شیعه که مورد تردید است راهکاری را ارائه می دهند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۶).

بدینسان به نظر می رسد با توجه به اینکه شیعه از همان ابتدای شکل گیری اهتمام به تالیف آثار روایی داشته است، مولفان به دنبال آن بودند تا قوانینی را جهت روشمند سازی انتقال وضع نمایند. بنابراین این نوع گزارش ها باید در همین راستا تحلیل شود. امامان شیعه حتی در نحوه نگارش احادیث نیز جهت دهی می کردند. ترغیب به اعراب زنی روایت یکی از این موارد است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۳).

۳-۶. احتیاط در نقل روایت

تمام یا بیشتر احادیث شیعیان در عصر معصومان (ع) تدوین شده است. از این رو، کتاب‌های فراوانی در میان شیعه مشهور شد که ذکر طریق به این کتب مشهور، برای شیعیان مهم بود. از مهم‌ترین شیوه‌های بزرگان شیعه، نقل حدیث از فرد ثقه و معروف به صدق و امانت در زمان خود و دارای حالت پرهیزگاری و استقامت در مذهب - به هنگام نقل روایت - بوده است.

پس توجه به این نکته ضروری است که افراد در زمان نقل روایت، خصوصیات و ویژگی‌های یادشده را داشته باشند. و راویان نیز با رعایت احتیاط روایات را نقل کنند. در تأیید همین نکته، به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

حَمْدَوَيْه بن نُصَيْر ذکر می‌کند که ایوب بن نوح، جزوه‌ای که در آن احادیث محمد بن سنان وجود داشت را به او داد. پس به ما گفت: اگر بخواهید می‌توانید این روایات را بنویسید، زیرا من آن‌ها را از محمد بن سنان نگاشته‌ام، ولی من از آن‌ها برای تو چیزی را روایت نمی‌کنم زیرا او خودش پیش از وفاتش گفت: که هر آنچه که تو را بدان حدیث کرده‌ام، سماع و روایت من نبوده است بلکه از طریق وجاده به آن دست یافته‌ام (کشی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۹۵، ح ۹۷۶).

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی که بزرگ شیوخ قم در سده سوم هجری بود، چند تن از راویان از جمله احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، را به خاطر کثرت نقل از ضعفاء و اعتماد بر مراسیل از قم اخراج کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۶، ش ۱۸۲). این نکته می‌رساند که شیعیان به سند توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

خود احمد بن محمد بن عیسی نیز در دوران تحصیل به کوفه می‌رود و از حسن بن علی و شَاء می‌خواهد که اجازه حدیث از کتاب علاء بن رزین و کتاب ابان بن عثمان احمر را به او بدهد، ولی و شَاء او را عجول خوانده و این اجازه را مشروط به نگارش کتاب‌های یاد شده و سپس سماع و شاگردی این آثار می‌نماید (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹، ش ۸۰).

این جریان‌ها در سده دوم و سوم در جوامع علمی شیعه روی داده است و به خوبی حساسیت شیعه را در نقل روایات بیان می‌کند. نمونه‌های یاد شده، تنها مثنی از خروار بوده و

روایات متعدد در رجال کشی و ظرافت‌های موجود در رجال نجاشی شاهی بر اهتمام عملی و احتیاط محدثان شیعه در نقل روایات است.

۷. اقوال دانشیان شیعه درباره سند

یکی از کهن‌ترین سخنان - از غیر معصوم - که درباره اسناد دادن در دست است، توسط یکی از بزرگ‌ترین راویان شیعه بیان شده است. ابان بن تغلب (م ۱۴۱ق) از اصحاب برجسته امام باقر(ع) و امام صادق(ع) می‌گوید: «الإسناد فی العلم کالعلم فی المرط» (زمخشری، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۸).

«مرط» همان لباس پشمین است که بدن را از آسیب‌ها در امان می‌دارد. در تعبیر زیبای ابان بن تغلب، بیان مطلب علمی (اعم از حدیث و غیر آن) بدون اسناد چونان بدنی است که از پوشش تهی است و هر آینه آسیب پذیر خواهد بود.

ارزشمندی این سخن از آن رو است که ده‌ها سال پیش از آنکه عالمان عامه درباره سند سخن بگویند، این دانشمند بزرگ شیعه از جایگاه سند سخن گفته است. چه بسا قدیمی‌ترین عالمان عامه نظیر عبدالله بن مبارک حنظلی (م ۱۸۱ق) و امام شافعی (م ۲۰۴ق) که درباره سند سخنانی را بیان داشته‌اند (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۲۶؛ سبکی، ج ۱، ص ۳۱۴)، آن روز که ابان این سخنان را می‌گفت هنوز به دنیا هم نیامده بودند و یا دوران جوانی خود را طی می‌کردند. جالب اینجاست که منبع سخن ابان کتاب ربیع‌الابرار است که در شمار کتاب‌های عامه است.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، این شبهه مخالفان که راویان و محدثان شیعه پیش از سده چهارم را به رویگردانی از سند متهم می‌کنند، کلامی فاقد پشتوانه علمی است. چه اینکه اهل بیت (ع) در

همان سده اول هجری که عامه نقل روایات را جایز نمی دانستند، نه تنها شیعیان را به نقل روایات تشویق می کردند، بلکه به پایبندی به نقل اسناد نیز تاکید می کردند.

همچنین اهل بیت با بیان صفات راوی، شیوه‌ای روشمند را به روایان در چگونگی اخذ روایات می آموختند. از سوی دیگر آثار رجالی و یا کتب حدیثی مسند پیش از سده چهارم، و یا اهتمام عملی محدثان شیعه به احتیاط در نقل مستند همگی دلیلی گویا و حاضر بر پایبندی شیعه به اسناد بوده است.

هر چند باید سوگمندانه پذیرفت که در سده‌های پس از سده ششم، نقل روایات مسند در کتاب‌های حدیثی رو به افول نهاد. بیشتر مولفان آثار سده ششم به بعد، به بهانه آنکه منابع اصلی در دسترس است، از بیان مستند روایات خودداری نمودند و متأسفانه بخشی از منابع آنان بعدها در گذر تاریخ دستخوش حوادث شد و از بین رفت. شاید اشکالاتی که برخی از عامه به سند شناسی شیعه نموده‌اند در مراجعه به کتب روایی سده ششم به بعد بوده است، والا این اشکال به سده‌های پیش از پنجم وارد نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- همو، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- همو، (۱۴۰۴ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا)، **منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه**، بی جا: بی نا.
- ابن حبان، (بی تا)، **المجروحین**، مکه المکرمه: دار الباز للنشر و التوزیع.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، **فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم**، قم: دارالذخائر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۸ق)، **جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایتہ و حمله**، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.

- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله، (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینة دمشق**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ایمان صالح العلوانی، (بی تا)، **مصادر التلقی و اصول الاستدلال العقلیه عند الامامیه**، تقریظ و مقدمه: بی جا: عبدالرحمان الصالح المحمود.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، **المحاسن**، قم: دار الکتب الإسلامیة.
- بستانی، قاسم؛ علویان، حنان (۱۳۹۲ش)، «ابومخنف و بررسی اسنادی و محتوایی اثر او «مقتل الحسين عليه السلام»، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث**، شماره ۶۹.
- جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، **الکامل**، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
- حمیری قمی، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، **قرب الاسناد**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، **سیر أعلام النبلاء**، تخريج: شعيب الأرناؤوط، تحقیق: حسین الأسد، بیروت: مؤسسه الرساله.
- زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر، (۱۹۹۲م)، **ربیع الأبرار و نصوص الأخبار**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- سبجانی، جعفر، (۱۴۳۱ق)، **دور الشيعة في الحديث و الرجال**، قم: مؤسسه الامام الصادق.
- سبکی، عبد الوهاب بن علی، (بی تا)، **طبقات الشافعية الكبرى**، بیروت: دار إحياء الكتب العربية.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان (بی تا)، **البلغة**، بی جا: بی نا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، **منیة المرید**، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم)**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۹۶۵م)، **مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار**، نجف: المکتبه الحیدریة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، قم: دار الثقافة.
- همو، (بی تا)، **الفهرست**، قم: مؤسسه نشر الفقاهة.
- همو، (۱۳۶۴ش)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- همو، (بی تا)، **الرجال**، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، قم: موسسه دارالهجرة.
- غلامعلی، احمد، (۱۳۹۲)، «اعتبار سنجی الصحیفه السجادیة»، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث**، شماره ۶۹.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر، (۱۳۹۰ش)، **اختیار معرفه الرجال**، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق)، **الکافی**، صحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۹۸۹م)، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مرعشلی، محمد عبد الرحمان، (۱۴۱۵ق)، **فتح المنان**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ مفید.
- همو، (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، قم: کنگره شیخ مفید.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۰۴۱ق)، **الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه**، قم: دارالحدیث.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، **رجال النجاشی**، قم: موسسه النشرالاسلامی.

A Critical study of the Notion of Shiite Hadith Scholars' Turning Away from Isnad (documentation)

Mohammad Kazem Rahman Setayesh¹

Mahdi GholamAli^۲

Received: 2014/09/06

Accepted: 2015/06/08

Abstract

Observing documentation of hadith (*isnad*), has witnessed ups and downs at different eras, among Shia and Sunni scholars. Over the past centuries some Sunni scholars such as Ibn Taymiyyah and Suyuti have accused Shia of neglecting *isnad*, and therefore condemning them for it. Contemporary Sunni scholars have further claimed that observing documentation (*isnad*) is specific to Sunnis from which the Shia have copied since the fourth century on.

This article has rejected these accusations based on the following arguments, citing examples for each: 1) Ahl-ol-Bayt's emphasis on documentation and the narrators' qualities, 2) Ahl-ol-Bayt's observance of documentation 3) compilation of documented (*musnad*) hadith and *rijal* works before the fourth century, 4) Shiite hadith scholars' practical efforts in documentation, 5) and Shiite scholars' views on documentation. These evidences shows that the origin of such an accusation is ignorance and bias on part of the opponents.

Keywords: Hadith chain of transmitters, isnad of Shia Hadith, isnad analysis, Shia rijal, background of documentation.

¹ Assistant professor in Quran and Hadith at University of Qom. (Responsible Author)
k.setayesh@gmail.com

^۲ Assistant professor in at University of Quran and Hadith. mahdigh53@gmail.com